سومین کنفرانس ملّی نوآوری و تحقیق در علوم انسانی، مدیریت و معارف اسلامی

تحلیل معنای قرض الحسنه در قرآن و روایات

محمد شریفی؛ مصطفی قاسمی

استادیار دانشگاه مازندران

کارشناسی ارشد علوم و قران و حدیث دانشگاه مازندران

m.sharifi@umz.ac.ir
mostafaghasemi31@gmail.com

چکیده

در قرآن مجید در شش آیه، کلمه قرض، مقرون به وصف «حسن» است و در آن‌ها ذات باری تعالی گیرندۀ قرض شمرده شده و برای این عمل، پاداش مضاعف در نظر گرفته شده است. در روایات نیز به جنبه‌های مختلف این مقوله پرداخته شده است. هر چند قرض‌دهنده، مال را به ظاهر به شخص قرض‌گیرنده می‌دهد و نه به خدا؛ ولی خداوند در قرآن، خودش را طرف قرض می‌داند؛ گویا قرض، مستقیم به او داده می‌شود و اوست که مال قرض را می‌گیرد. هدف از برقراری قرض الحسنه ای که از آن به وام نیکو تعبیر شده است، رفع نیازهای اساسی افراد است. این نوشتار، سعی دارد با روش توصیفی – تحلیلی، با استفاده از منابع روایی و تفسیری، ماهیت قرض الحسنه را مورد توجه قرار دهد. نتایج پژوهش، گویای این است که آیاتی که در آن از لفظ «قرض»، استفاده و به صفت «حسن»، مقرون شده است، فقط بر قرض الحسنه مصطلح، دلالتی ندارد؛ بلکه هرگونه انفاق؛ از جمله، جهاد در راه خدا را هم شامل می‌شود؛ گرچه قرض الحسنه مصطلح و فقهی را نیز در بر می‌گیرد. با بررسی انجام شده آیات و احادیث در مورد قرض الحسنه را به چهار گروه می‌توان تقسیم نمود، که عبارتند از: ۱. تشویق به عرضه وجوه ۲. انذار از عدم عرضه ۳. رفع مشکل عرضه ۴. کنترل تقاضا.

واژگان کلیدی: قرض الحسنه، قرض ربوی، انفاق، وام نیکو

۱.مقدمه

نظام اقتصادی اسلام برای مقابله با رباخواری، شیوه‌ای جایگزین نموده تا کسانی که توانایی باز پرداخت سود را ندارند بتوانند از عهده آن برآیند. در این شیوه که پاداش اخروی، مدنظر است تلاش شده تا نابرابری‌های درآمدی از بین برود. بنابراین، نظام اقتصادی اسلام، نهاد قرض الحسنه را به عنوان یکی از شیوه‌ها و ابزارهای مؤثر برای کاهش نابرابری توزیع درآمدها قرار داده است. یکی از مهمترین تفاوتهای نظام مالی اسلام با نظام سنتی و رایج، به رسمیت شناختن انگیزه های معنوی در کنار پذیرش انگیزه‌های سودطلبانه است. در واقع، فرهنگ غنی اسلامی با برانگیختن انگیزه های معنوی، درصدد تنظیم رفتارهای اقتصادی در جهت رفع نیازهای اقتصادی و اجتماعی است (هادوی نیا،۱۳۸۰،ص ۸۳–۸۵). در این صورت، کسب سود مادی، مجاز و قابل احترام است؛ امّا، تنها انگیزۀ فعالیت‌های مالی نیست. در نظام مالی اسلام، برای از بین بردن فقر و کاهش آن علاوه بر مالیاتهای اسلامی به انفاق فقرا و نیازمندان تأکید شده است. یکی از انفاق هایی که به آن تأکید فراوان شده، قرض‌الحسنه است. قرض الحسنه، سنّتی اسلامی است که اقتصاد را در خدمت عقیده می‌گیرد. قرض الحسنه تجلّی حاکمیّت ارزش‌های اخلاقی و مبانی عقیدتی بر سودجوئی‌های اقتصادی است. قرض‌الحسنه یکی از انفاق‌هایی است که به

معنی عمل حقوقی قرض دادن به دیگران نیست، بلکه در فرهنگ اسلامی از آنجا که نباید از مال قرض داده شده، سودی دریافت گردد، عقد قرض، کاربردی غیرانتفاعی دارد و در رفع حوائج و مشکلات افراد جامعه از آن استفاده می‌شود. از آنجا که در فرهنگ اسلامی به جلوگیری از انباشت سرمایه فوق‌العاده در دست اغنیاء اشاره شده است، آن‌ها می‌توانند با انفاق کردن و قرض‌الحسنه دادن آن ثروت‌ها به فقرا از این عدم توازن جلوگیری کنند. البتّه این قرض دادن، سبب رشد و تکامل معنوی افراد قرض دهنده می‌شود؛ به شرط آنکه این قرض دادن از روی صداقت و صفا و در راه خدا باشد نه برای ریا.

۲. پیشینه تحقیق

در رابطه با قرض الحسنه و جایگاه آن تحقیقات زیادی انجام شده و کتب و مقالات زیادی نوشته شده است که به اختصار به مواردی اشاره می کنیم:

۱. کتاب «ربا و قرض در اسلام» اثر «محمدحسین ابراهیمی» (۱۳۷۲)
۲. کتاب «انفاق و قرض الحسنه در قرآن» اثر « محمد حسین مجاهد» (۱۳۹۰)
۳. کتاب « پژوهشی در باب قرض‌الحسنه در اسلام» اثر «مرتضی پویان» (۱۳۹۳)
۴. کتاب «چهل حدیث قرض و ربا» گردآورنده «هادی موحدی» (۱۳۸۴)
۵. کتاب «قرض الحسنه از نگاهی دیگر» اثر «حسین غضنفری» (۱۳۹۴)
۶. مقاله « جایگاه *قرض الحسنه* در نظام بانکی ایران» نویسندگان: « عباس عرب مازار و سعید کیقبادی» (۱۳۸۵)
۷. مقاله « قرض الحسنه و راهبردهای توسعه اقتصادی» نویسنده: «مجید حبیبیان نقیبی» (۱۳۸۱).

در پژوهش‌های انجام شده به بررسی جایگاه قرض‌الحسنه و ربا از دیدگاه‌های مختلف پرداخته شده است. در این پژوهش به تحلیل معنای قرض‌الحسنه در آیات و روایات و احادیث پرداخته می‌شود.

۳.قرض الحسنه در لغت

«قرض»، گونه‌ای از بریدن است. آنچه انسان از پارچه و غیر آن مقداری را قطع می‌کند، می‌گویند قرض کرده است و ابزار قطع کردن را «مِقْراض» و ریخته و مانده آن را «قُراضه» و مالی را که به دیگری داده می‌شود به شرط باز گرداندن عین یا بدل آن، قرض می‌خوانند (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج۷، ص۲۱۶)؛ گویا قرض‌دهنده، آن مال را از بقیه اموالش بریده است (جوادی‌آملی،۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۵۸۳). تفاوت قرض و دَیْن در اجل است: دَیْن مدّت دار است و قرض مدّت ندارد (ابی هلال عسکری،۱۴۱۲ق، ص ۴۲۶). در لغت اهل حجاز، مضاربه را قِراض گویند (ابن اثیر،بی تا، ج۴، ص۴۱).

برخی، قرض را این‌گونه معنا کرده‌اند: «قرض آن است که انسان، مالی را به دیگری بدهد تا از آن استفاده مالکانه کند و عوض یا مثل و قیمت آن را بپردازد.» در همین کتاب، از قول مذهب حنفی آورده‌اند: «قرض چیزی است که مثلی باشد که مثل آن دریافت شود. از این‌رو، قرض بر مثلیات صحیح است». همچنین شافعی گفته است: «قرض، تملیک کردن چیزی است که مقترض از آن استفاده کند و مثل آن را برگرداند» (بیگ‌محمدی، ۱۳۸۶: ص ۱۲).

قرآن کریم از تجاوز دادن، گذراندن از وضعی به وضع دیگر یا دگرگونی از حالتی به حالت دیگر و منتقل شدن، به «قرض» تعبیر کرده است: «وتَرَى الشّمسَ إذا طَلَعَت تَزاوَرُ عَن كَهفِهِم ذاتَ اليَمينِ وإذا غَرَبَت تَقرِضُهُم ذاتَ الشِّمالِ» (الکهف/۱۷): «خورشید، اصحاب کهف را در هنگام غروب از وضعی به وضع دیگر به طرف چپ دور می‌زد که مستقیماً به آنها نتابد».

معنای معروف و شایع قرض در کتب لغت، قطع کردن و بریدن است؛ اگر چه به تناسب کلام در معانی دیگر نظیر روی گرداندن از مکان، دور شدن از مکان، به چپ و راست رفتن، جویدن و پاداش دادن به کار رفته است (معین،۱۳۶۰،ص ۲۶۵۸؛ سیاح،۱۳۷۵، ص ۱۲۹۶؛ جر،۱۳۷۶،ص ۱۶۲۸).

فقیهان امامیه و اهل سنت، از لفظ قرض، معنای یکسانی را در نظر می گیرند و تقریباً در این تعریف اتفاق نظر دارند که «قرض آنست که مالی به دیگری تملیک شود، به‌طوری که او نیز ضامن بازپرداخت عین یا مثل یا قیمت آن شود» (امام خمینی، بی‌تا، ص ۱۴۹).

مادّه اقراض در قرآن همه‌جا درباره‌ی قرض دادن به خدا آمده و همه با وصف «حَسَناً» مقیّد شده است. انفاق در راه خدا قرض دادن به خدا خوانده شده که آن از طرف خدا برگردانده خواهد شد و اشاره به حتمی‌بودن مزد آن است. واژه «حسن»، صفت قرض‌الحسنه قرار گرفته است؛ «حسن» یعنی زیبا و نیکو (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۳۵) و قرض نیکو آن است که از مال حلال باشد و آن را با منّت گذاردن و اذیّت، ضایع نکند (طبرسی ، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۰۸). واژه قرض‌الحسنه با این هیئت در آیات، روایات و کلمات فقها به کار نرفته است. در زبان عربی از عبارت «القرض» و یا «القرض‌الحسن» به عنوان معادل آن استفاده می‌شود. ظاهر این است که «ۀ» وصفی به آخر «الحسن» اضافه شده و به «القرض‌الحسنه» تبدیل گشته و در زبان فارسی با حذف الف و لام به صورت «قرض‌الحسنه» درآمده است که اصطلاحی عامیانه به شمار می‌رود (رفیعی، بی‌تا، ص ۶۰).

۴.قرض الحسنه در قرآن

در قرآن مجید در هفت آیه، کلمۀ قرض و مشتقات آن به‌کار رفته است و به جز یک مورد (معنای گذشتن و روی گرداندن از مکان (کهف، ۱۷ و ۱۸)؛ کلمه قرض، مقرون به وصف حسناً است و در آن‌ها ذات باری تعالی گیرندۀ قرض شمرده شده است. به اجمال، احتمالاتی را که دربارۀ دلالت این آیات بیان شده است عبارتند از:

۱ . گمان می شود مقصود از قرض‌الحسنه به خداوند متعالی در این آیات، وام دادن به بندگان باشد؛ زیرا خداوند به وام نیازی ندارد؛ ولی بندگان مؤمن او ممکن است نیازمند وام باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ج۲۳، ص۳۳۴). به عبارت دیگر، چون محال است خداوند متعالی نیازمند باشد، قرض دادن به خداوند باید به وام دادن به بندگان نیازمند حمل شود (مروارید،۱۴۱۰ق :ج۱۵، ص۲۵؛ طریحی، ۱۳۹۵ق: ج۴، ص۲۲۵).

۲. قرض دادن یعنی اعطای چیزی به دیگری تا در وقت معین عوض آن را دریافت کند؛ بنابراین، برای اعمال نیکو که در آخرت پاداش آن داده می‌شود، از لفظ قرض عاریه گرفته شده است و به قرض‌الحسنه مصطلح و مشروعیت آن ربطی ندارد (همان: ج۲، ص۲۲۵).

۳. مقصود از قرض که در آیات قرآن مجید به آن دعوت شده، جهاد یا اعمال مستحبی است. این کاربرد مجازی است (طوسی، بی‌تا: ج۲، ص۲۸۵).

۴.مقصود از قرض در این آیات، اعطای نفقه در امور واجب و مستحب است (طبرسی، بی‌تا: ج۲۴-۲۷، ص۱۳۲).

۵.مقصود از آن جهاد در راه خدا است (طبرسی، بی‌تا: ج۱، ص۱۳۴).

۶ .روایاتی نیز در تفسیر این آیات آمده است که مقصود از قرض را اعطای مال به امام المسلمین برای رفع نیازهای فردی و اجتماعی می‌داند (عروسی حویزی، ۱۳۷۰:ج۱،ص۲۴۳).

می‌توان گفت اکثر مفسران امامیه و اهل سنت، مقصود از قرض الحسنه را انفاق‌های واجب و مستحب می‌دانند که صرفاً بر قرض‌الحسنه مصطلح، دلالتی ندارد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که اثبات دلالت آیات مورد نظر بر قرض‌الحسنۀ مصطلح، اگر در عمل، غیرممکن نباشد، بسیار مشکل است؛ با وجود این، بسیاری از نویسندگان معاصر از این آیات در بحث

قرض‌الحسنه استفاده کرده‌اند و حتی برخی به استخراج اصولی از آن‌ها در مورد قرض‌الحسنه پرداخته‌اند (حکیمی، ۱۳۶۰: ج۶، ص۹۷؛ محمدی ری‌شهری،۱۳۶۳: ج۸، ص۱۲۲؛ ابراهیمی، ۱۳۷۱: ص۱۳ـ ۲۳، اشتهاردی و عبدوس، ۱۳۵۷ :ص۲۰ ـ ۲۲)؛ از این رو، ناچار به بحث تفصیلی در تفسیر این آیات هستیم و می‌کوشیم با تکیه بر تعداد قابل قبولی از تفاسیر معروف امامیه و اهل سنت، از قدما تا عصر حاضر، صحت استناد به آیات مذکور را بکاویم.

در سوره بقره در حالی که آیات قبل و بعد آن به جنگ و جهاد مربوط است، چنین می‌خوانیم: «مَن ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافاً کَثِیرَةً وَاللَّهُ یَقْبِضُ وَیَبْسُطُ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره/۲۴۵): کیست که به خدا قرض نیکویی دهد تا خداوند آن‌را چندین برابر کند و خداوند [روزی بندگان را] محدود و گسترده می‌سازد و به سوی او باز می‌گردید.

مفسران امامیه، ذیل این آیه گفته‌اند: خداوند متعال پس از آن‌که مسلمانان را به جهاد، ترغیب فرمود، در ادامه با لطافت خاصی آن‌ها را به اعمال نیک و انفاق در راه خیر خواند و انفاق را قرض نامید تا بر پاداش آن تأکید کند. مقصود از قرضاً حسناً نیز انفاق از اموال حلال است که با منت و اذیت همراه نباشد. صاحب تفسیر اطیب البیان، معتقد است واژه‌ی «قرض» دراین آیه، دارای یک معنای عام و مفهوم وسیع است و شامل تمام انفاق‌های در راه خدا می‌شود؛ چه انفاق واجب مانند خمس، زکاة، نفقه واجب النفقه، مصارف حج واجب و... یا انفاق مستحب؛ مانند صدقه مستحبه، صله رحم، احسان بفقراء و ایتام، اعلاء کلمه دین، زیارات، سوگواری خاندان عصمت، طهارت، اعانت به اهل علم، نشر کتب علمیه و سایر مصارف خیریه که هر کدام دارای اجرو پاداش بزرگ است. لذا خداوند، تمام انفاق‌های در راه خدا را، با تعبیر «قرض دادن به خدا» بیان فرموده است (طیب، ۱۳۷۸:ج۲، ص۴۹۹)

شأن نزول این آیه نیز نشان‌دهندهٔ ارتباط آن با انفاق در راه خدا است، نه قرض‌الحسنهٔ مصطلح. در شأن نزول این آیه آمده است که پس از نزول این آیه، شخصی به نام ابودحداح یکی از دو قطعه زمین خود را در راه خدا انفاق کرد و پیامبر اکرم برای او دعا کرد (طبرسی، ۱۴۰۸: ج۱-۲، ص۶۰۸؛ طوسی، بی‌تا: ج۲، ص۲۸۷). روایات نیز دلالت دارد که این آیه در مورد اعطای مال به امام مسلمانان است (فیض کاشانی، بی‌تا: ج۱، ص۲۷۳؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۲: ج۱، ص۲۴۳).

اطلاق قرض بر انفاق، کاربرد مجازی است، نه حقیقی؛ چون بین آن‌ها فرق‌های محسوسی وجود دارد. غرض از قرضاً حسناً هم انفاق با مال حلال و صرفاً برای رضای خدا است که با منت، اذیت و ریا همراه نباشد (رازی، ۱۴۱۱ق :ج۵-۶، ص۱۴۱؛ شیرازی بیضاوی، ۱۴۰۸ق: ج۱، ص۱۳۹؛ انصاری قرطبی، بی‌تا: ج۳، ص۲۳۷؛ سیّدقطب، ۱۴۰۸ق: ج۱، ص۲۶۵؛ رشیدرضا، بی‌تا: ج۲، ص۲۶۲؛ مراغی، بی‌تا: ج۱، ص۲۱۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج۱،ص۲۹۱). الدر المنثور نیز تصریح می‌کند که روایات گوناگونی ذیل این آیه وارد شده است که مقصود از اقراض به خداوند متعالی را انفاق در راه او یا دادن نفقه به خانواده دانسته‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج۱، ص۳۱۲).

بنابراین، وام دادن به خداوند به معنی «انفاق فی سبیل اللّه» است و به گفته بعضی از مفسران، انفاقهایی است که در راه جهاد می‌شود، زیرا در آن زمان تهیه هزینه‌های مختلف جهاد، بر دوش مبارزان مسلمان بود، در حالی که بعضی دیگر معتقدند هر گونه انفاقی را شامل می‌شود، هر چند بعد از آیه جهاد وارد شده است (رازی،۱۴۱۱ق ،ج ۶، ص ۱۶۶)؛ ولی تفسیر دوم با ظاهر آیه سازگارتر است، به خصوص اینکه معنی اول را نیز در بر می‌گیرد، و اصولا انفاق در راه خدا، و کمک به نیازمندان و حمایت از محرومان، همان کار جهاد را می‌کند، زیرا هر دو مایه استقلال و سربلندی جامعه اسلامی است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹،ج ۲،ص۲۲۷).

به اعتقاد آیت الله جوادی آملی، قرض‌الحسنه مصطلح قرآنی که شامل قرض‌الحسنه فقهی نیز می‌شود، هر کار خیری است که برای خدا انجام داده شود؛ عبادت مصطلح باشد یا انفاق مالی یا کاری عامّ المنفعه. به نظر وی، سرّ تعبیر از این معنای

عامّ به «قرض الحسنه»، محفوظ بودن اصل عمل نزد خداست، چنان که در عقد قرض، مالْ باز می‌گردد و خدا چندین برابر آن پاداش می‌دهد. البته قرضی که به سبب نداشتن حسن فعلی یا فاعلی یا درپی‌داشتن منّت و اذیّت، نیکو و پاکیزه نباشد مقبول خدا نیست. قرض الحسنه مالی از لحاظ صبغه مردمی نیز حَسَن است، زیرا جامعه را از فقر و بیکاری و ذلّت می‌رهاند و در تهذیب نفس و بخل‌زدایی نیز سهم بسزایی دارد (۱۳۸۵، ج۱۱، ص۵۸۲).

آیت الله جوادی آملی در فرق بین قرض الحسنه فقهی و قرض الحسنه قرآنی می‌گوید: «قرض الحسنه مصطلح فقهی با انفاق و قرض الحسنه مصطلح قرآنی فرق دارد: قرض الحسنه فقهی به مالی گفته می‌شود که قرض دهنده، مال معیّنی را با قصد استرداد نه رایگان، به کسی می‌دهد؛ خواه عین آن یا مالیت آن در ضمن مالی دیگر بازگردد. روایات فقهی نیز به همین قرض نظر دارند(حر العاملی، بی تا: ج۱۸،ص۳۲۹)؛ ولی قرض الحسنه در فرهنگ و اصطلاح قرآنی، معنایی جامع دارد و شامل قرض الحسنه فقهی نیز می‌شود، زیرا از منظر قرآن کریم، هر کار خیری که انسان برای خدا انجام می‌دهد، قرض الحسنه به اوست؛ خواه عبادت مصطلح باشد مانند نماز و روزه؛ یا انفاق مالی یا کارهای خدماتی و عام المنفعه مانند مسجد و مدرسه‌سازی؛ یا جبهه رفتن و جهاد در راه خدا (همان، ص۵۸۷). وی در ادامه می‌گوید: «افزون بر آنکه گیرنده قرض الحسنه در این‌گونه آیات، خداست نه مردم؛ اگر می‌فرمود «کیست که به مؤمنان قرض الحسنه دهد»، معلوم بود مراد، قرض الحسنه متعارف و مصطلح فقهی است؛ اما از اینکه فرموده: کیست که به خدا قرض نیکو دهد، معلوم می‌شود کار خیر یا انفاق مالی که انسان برای خدا انجام می‌دهد رایگان و بدون عوض نیست: خداوند اولاً عین آن را به او بازمی‌گرداند: «وما تُقَدِّموا لأنفُسِكُم مِن خَيرٍ تَجِدوهُ عِندَ الله » (البقره/۱۱۰) و ثانیاً چندین برابر آن پاداش می‌دهد: «فَيُضاعِفَهُ لَهُ أضعافاً كَثيرَةً». بر این اساس خداوند از انفاق رایگان به قرض‌الحسنه تعبیر کرده است، چون عین آن برمی‌گردد (همان).

چرا تعبیر به قرض؟

در چندین آیه از قرآن مجید در مورد انفاق در راه خدا تعبیر به قرض و وام دادن به پروردگار آمده است، و این نهایت لطف خداوند نسبت به بندگان را از یک سو و کمال اهمیت مساله انفاق را از سوی دیگر می‌رساند، با اینکه مالک حقیقی سراسر هستی او است، و انسانها تنها به عنوان نمایندگی خداوند، در بخش کوچکی از آن، تصرف می‌کنند چنان که در آیه ۷ سوره حدید می‌خوانیم: «آمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْفِقُوا مِمّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ»، «ایمان به خدا و رسولش بیاورید و از آنچه خداوند شما را در آن نماینده خود ساخته، انفاق کنید»؛ ولی، با این حال برمی‌گردد و از بنده خود استقراض می‌کند، آن هم استقراضی با چنین سود بسیار فراوان، «کرم بین و لطف خداوندگار» در نهج‌البلاغه آمده است که امام علی (ع) می‌فرماید:

«و استقرضکم و له خزائن السموات و الارض و هو الغنی الحمید و انما اراد ان یبلوکم ایکم احسن عملا»: «خداوند از شما در خواست قرض کرده در حالی که گنجهای آسمان و زمین از آن او است و بی نیاز و ستوده، (آری اینها نه از جهت نیاز او است) بلکه می‌خواهد شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید» (سید رضی،۱۴۱۵: خطبه۱۸۳).

۵.شرایط و مشخصات قرض الحسنه

پاکیزه بودن خداوند می‌طلبد که تنها نیّات و اعمال و اموال پاکیزه و نیکو را بپذیرد: «إلَيهِ يَصعَدُ الكَلِمُ الطَّيِّبُ والعَمَلُ الصّالِحُ يَرفَعُه» (فاطر،۳۵) ؛ «يأَيُّهَا الّذينَ آمَنوا أنفِقوا مِن طَيِّباتِ ما كَسَبتُم»بقره(۲)۲۶۷؛ «پس قرضی که به سبب عدم حسن فعلی یا نبود حسن فاعلی، نیکو و پاکیزه نباشد، مقبول خداوند نیست».

درباره انفاق منافقان آمده است: «قُل أنفِقوا طَوعاً أو كَرهاً لَن يُتَقَبَّلَ مِنكُم» (توبه،۹)؛ یعنی انفاق منافقان پذیرفته نمی‌شود؛ چه با میل یا عدم میل باطنی باشد، زیرا رغبت اینان از روی ایمان به الله نیست، بلکه برای رسیدن به منافع مادی شخصی است و به انفاق مخلصانه میلی ندارند: «ولايُنفِقونَ إلّاوهُم كارِهون» (توبه، ۹).

می‌توان گفت که منافقان در انفاقهای به ظاهر با میل و رغبت نیز قلباً از روی میل عمل نمی‌کنند؛ بلکه، برای جلب نظر مردم و رسیدن به اغراض پلیدشان خود را ناگزیر از این اعمال می‌بینند.

خداوند تنها فعل و مال حسن و طیّب را، آن هم فقط از شخص محسن می‌پذیرد: «إنّما یَتَقَبّلُ اللهُ مِنَ المُتّقین» (مائده،۵) ، پس هم حسن فاعلی (محسن و متّقی بودن) لازم است و هم حسن فعلی (خالصانه برای خدا دادن)، بنابراین اگر مال طیّب و حلال باشد و قرض دهنده نیز غرضی جز رضای خدا نداشته باشد و پیامدهای تلخ، مانند منّت و اذیت به دنبال آن نباشد، آن قرض، حَسَن می‌شود: «مَن ذَا الّذی یُقرِضُ اللهَ قَرضاً حَسَنا» (بقره، ۲۴۵) و نزد خدا پذیرفته است.

بین قطع علاقه و انقطاع تعلّق و کمال انقطاع، تفاوت درخور توجّه است، چنان‌که اِقراض مزبور از آن جهت که امتثال دستور خداست، همانند سایر امتثال‌ها گاهی برای خوف از دوزخ و زمانی برای شوق به بهشت و وقتی نیز برای شکر و محبّت به خداست و احسن قرضها آن است که برای محبّت الهی باشد. این‌گونه از قرض‌ها حدوثاً و بقاءً حسن‌اند و هرگز با منّت و اذیّت بعدی همراه نخواهند شد (جوادی آملی،۱۳۸۵ ،ج۱۱، ص۵۹۱).

تعبیر به«قرضا حسنا» در آیه فوق اشاره‌ای به این حقیقت است که وام دادن، خود انواع و اقسامی دارد که بعضی را «وام نیکو» و بعضی را وام کم ارزش و یا حتّی بی‌ارزش می‌توان شمرد. قرآن مجید شرائط وام نیکو را در برابر خداوند یا به تعبیر دیگر«انفاق ارزشمند» را در آیات مختلف بیان کرده است، و بعضی از مفسران از جمع‌آوری آن ده شرط استفاده کرده‌اند:

۱- از بهترین قسمت مال انتخاب شود نه از اموال کم ارزش؛ «یا أَیُّهَا الّذِینَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَیِّباتِ ما کَسَبْتُمْ وَ مِمّا أَخْرَجْنا لَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ لا تَیَمَّمُوا الْخَبِیثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَ لَسْتُمْ بِآخِذِیهِ إِلّا أَنْ تُغْمِضُوا فِیهِ وَ اعْلَمُوا أَنّ اللّهَ غَنِیٌّ حَمِیدٌ» (بقره، ۲۶۷). «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از اموال پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید، یا از زمین برای شما خارج ساخته‌ایم انفاق کنید، و به سراغ قسمتهای ناپاک برای انفاق نروید در حالی که خودتان حاضر نیستید آنها را بپذیرید مگر از روی اغماض، و بدانید خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است».

۲- از اموالی که مورد نیاز انسان است باشد، چنان که می‌فرماید «وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ»، «آنها دیگران را بر خود مقدم می‌دارند هر چند شخصا شدیدا نیازمند باشند» (حشر، ۹).

۳- به کسانی انفاق کند که سخت به آن نیازمندند و اولویت‌ها را در نظر گیرد: «لِلْفُقَراءِ الّذِینَ أُحْصِرُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ»، «انفاق شما (مخصوصاً) برای نیازمندانی باشد که در راه خدا در محاصره قرار گرفته‌اند» (بقره، ۲۷۳).

۴- انفاق اگر مکتوم باشد بهتر است: «وَ إِنْ تُخْفُوها وَ تُؤْتُوها الْفُقَراءَ فَهُوَ خَیْرٌ لَکُمْ»، «هرگاه آن‌ها را مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید برای شما بهتر است» (بقره ،۲۷۱).

۵- هرگز منّت و آزاری با آن همراه نباشد: «یا أَیُّهَا الّذِینَ آمَنُوا لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذی»، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید انفاق‌های خود را با منّت و آزار باطل نکنید» (بقره، ۲۶۴).

۶- انفاق باید توأم با اخلاص و خلوص نیت باشد: «یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ»، «کسانی که اموالشان را برای جلب خشنودی خداوند انفاق می‌کنند» (بقره، ۲۶۵).

۷- آنچه را انفاق می‌کند کوچک و کم اهمیت بشمرد هر چند ظاهراً بزرگ باشد: «وَ لا تَمْنُنْ تَسْتَکْثِرُ»، «به هنگام انفاق منت مگذار و آن را بزرگ مشمر» (مدثر، ۶).

۸- از اموالی باشد که به آن دل بسته است و مورد علاقه او است: «لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتّی تُنْفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ»، هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی‌رسید مگر اینکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید» (آل عمران، ۹۲).

۹- هرگز خود را مالک حقیقی تصوّر نکند، بلکه خود را واسطه‌ای میان خالق و خلق بداند: «وَ أَنْفِقُوا مِمّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ»، «انفاق کنید از آنچه خداوند شما را نماینده خود در آن قرار داده است» (حدید، ۷).

۱۰- و قبل از هر چیز باید انفاق از اموال حلال باشد، چرا که خداوند فقط آن را می‌پذیرد: «إِنّما يَتَقَبّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتّقِينَ»، خداوند تنها از پرهیزگاران قبول می‌کند» (مائده ۲۷) (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج۲۳، ص۳۲۳).

چنان‌که از نظر قاطبه مفسران امامیه و اهل سنّت پیدا است، مقصود از قرض در این آیه، انفاق و صدقه و در واقع پرداخت‌های انتقالی بلاعوض است که با تعبیر بسیار لطیفی، وام به خداوند متعالی نامیده شده است؛ بنابراین فهم مفهوم قرض‌الحسنه مصطلح از آن، اگر غیرممکن نباشد، بسیار مشکل خواهد بود.

۲. در این آیهٔ شریفه بدون آن‌که در آیات قبل یا بعد مطلبی دربارهٔ جهاد و جنگ داشته باشد، خطاب به نجبای بنی‌اسرائیل چنین آمده است:

«وَ لَقَدْ أَخَذَ اللّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيباً وَقَالَ اللّهُ إِنّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزّكَاةَ وَآمَنتُم بِرُسُلِي وَعَزّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللّهَ قَرْضاً حَسَناً لَأُكَفّرَنّ عَنكُمْ سَيِّآتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنّكُمْ جَنّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلّ سَوَاءَ السّبِيلِ» .

خداوند از بنی‌اسرائیل پیمان گرفت و از آن‌ها دوازده رهبر و سرپرست برانگیختیم و خداوند [به آن‌ها] گفت: من با شما هستم؛ اگر نماز بر پا دارید و زکات را بپردازید و به رسولان من ایمان آورید و آن‌ها را یاری کنید و به خدا قرض‌الحسنه بدهید [در راه او به نیازمندان کمک کنید [گناهان شما را می‌پوشانیم [می‌بخشیم] و شما را در باغ‌های بهشت که نهرها زیر درختان آن‌جاری است، وارد می‌کنیم؛ امّا هر کس بعد از این کافر شود، از راه راست منحرف شده است.

در کتاب‌های تفسیری امامیه ذیل این آیه چنین آمده است: به شرطی خداوند از بندگان حمایت خواهد کرد که از اقامهٔ نماز، پرداخت زکات، ایمان به پیامبر و یاری آن‌ها و پرداخت انفاق‌های مستحب که نوعی قرض‌الحسنه با خدا است، خودداری نکنند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ج۴، ص۲۱۰)؛ بنابراین، می‌فرماید خدا را قرض نیکویی دهید که همان صدقات و انفاق‌های مستحب است (طباطبایی، بی‌تا: ج۱، ص۶۳؛ طوسی، بی‌تا: ج۳، ص۴۶۷ ؛ فیض‌کاشانی، بی‌تا :ج۲، ص۲۱؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۳: ج۴، ص۲۸۰).

طبرسی در مجمع‌البیان، شرایطی را برای قرض‌الحسنه بیان کرده است. از آن جمله این‌که: ۱. از مال حلال باشد. ۲. از مال سالم باشد. ۳. برای مصرف ضروری باشد. ۴. بی‌منّت باشد. ۵. بی‌ریا باشد. ۶. مخفیانه باشد. ۷. با عشق و ایثار پرداخت شود. ۸. سریع پرداخت شود. ۹. قرض‌دهنده خداوند را بر این توفیق شکرگزار باشد. ۱۰. آبروی گیرنده وام حفظ شود (۱۳۷۲ش،ج۹ص۳۵۴).

در کتاب‌های تفسیری اهل سنّت، ذیل آیه آمده است :بعد از زکات که انفاق عام است می‌فرماید: انفاق به‌صورت قرض به خداوند کریم است. اگرچه او بخشندهٔ همه چیزها است، در عین حال انفاق را قرض به خودش نامیده است (سیّدقطب، ۱۴۰۸ق: ج۲، ص۸۵۸ ؛ رازی، ۱۴۱۱ق: ج۱۱-۱۲، ص۱۸۶؛ شیرازی بیضاوی، ۱۴۰۸ق: ج۱، ص۲۵۹؛ طنطاوی، ۱۴۱۲ق: ج۳، ص۱۵۳؛ انصاری قرطبی، بی‌تا: ج۶، ص۱۱۴؛ رشیدرضا، بی‌تا: ج۶، ص۲۸۱).

روایات بسیاری هم دربارهٔ میثاق بنی‌اسرائیل ذیل این آیه وارد شده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج۲، ص۲۶۷). این بیان نیز گویای آن است که قرض‌الحسنه (قرضاً حسناً) در قرآن‌کریم، به اسلام منحصر نیست و شاهد دیگری است که مقصود از آن، انفاق است، نه قرض‌الحسنه؛ بنابراین، ترجمه و سیاق و نظر مفسران امامیه و اهل سنت نشان می‌دهد که مقصود از قرض

در این آیه نیز انفاق است، نه قرض‌الحسنهٔ مصطلح. همچنین می‌توان فهمید که در امت‌های گذشته نیز قرض‌الحسنه، مفهوم آشنا و معروف بود که شارع مقدس در این آیه خطاب به قوم بنی‌اسرائیل از آن برای انفاق، استعاره آورده است.

۳. قرآن کریم پس از تشویق به انفاق در آیات قبل، در این آیه می‌فرماید:«مَن ذَاالَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ»، «کیست که به خدا وام نیکو دهد [و اموالی که به او ارزانی داشته]، انفاق کند تا خداوند آن‌را برایش چندین برابر کند و برای او اجر فراوان پرارزشی است» (حدید، ۱۱).

روایات در مقام تفسیر این آیه، دلالت می‌کند که مقصود از قرض‌الحسنه در این آیه، اعطای مال به امام مسلمانان است (عروسی حویزی، ۱۴۱۲ق: ج۵، ص۲۳۹).

مفسران اهل سنت نیز در تفسیر این آیه بیان داشته‌اند که خداوند متعال با این آیه، بر تشویق انسان‌ها به انفاق در یاری مسلمانان، جنگ با کافران و رفع مشکل فقیران تأکید کرده است و از این رو که در ازای انفاق، بهشت وعده داده شده، این عمل قرض نامیده و به آن تشبیه شد (زمخشری، ۱۴۰۷: ج۴، ص۴۷۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ج۱۸،ص۲۴۲).

برخی مقصود از این انفاق را واجب و عده‌ای مستحب دانسته‌اند؛ ولی اقرب آن است که مقصود هر دوی آن‌ها باشد (رازی، ۱۴۱۱ق: ج۲۹، ص۲۳؛ شیرازی بیضاوی، ۱۴۰۸ق :ج۲، ص۴۶۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج۵، ص۳۵۲؛ طنطاوی، ۱۴۱۲ق: ج۲۴، ص۹۷؛ انصاری قرطبی، بی‌تا: ج۱۲، ص۲۴۲؛ حجازی، ۱۴۰۲ق: ج۲، ص۴۷۶).

نگاه اجمالی به آیات پیشین نشان می‌دهد که این آیه نیز به انفاق مربوط است؛ البته با لطافت خاصی، از طریق تشبیه انفاق در راه خدا به قرض به ذات حق، تشویق به انفاق به بهترین وجه صورت گرفته است؛ بنابراین، افزون بر بیان مفسران امامیه و اهل سنت، سیاق آیه نشان می‌دهد که بحث، مربوط به انفاق است، نه قرض‌الحسنهٔ مصطلح.

۴. «إِنَّ الْمُصَّدِّقِینَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً یُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ کَرِیمٌ»، «مردان و زنان انفاق‌کننده و آن‌ها که [از این طریق] به خدا قرض‌الحسنه دهند، برای آن‌ها مضاعف می‌شود و پاداش پرارزشی دارند» (حدید، ۵۷).

مفسّران در بیان این آیه گفته‌اند: این آیهٔ شریفه داستان اجر کریم و مضاعف را دوباره تکرار کرد تا به این وسیله نیز به انفاق در راه خدا ترغیب کرده باشد. پیش از این، انفاق‌کنندگان را قرض‌دهندگان به خدا می‌خواند و در این آیه صدقه‌دهندگان را نیز چنین خوانده است (طباطبایی، بی‌تا: ج۳۷، ص۳۳۸؛ طوسی، بی‌تا: ج۹، ص۵۲۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ج۲۳، ص۳۳۳؛ زمخشری، بی‌تا: ج۴، ص۴۷۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش: ج۱۲، ص۲۵۲)؛ بنابراین، مشاهده می‌شود که مقصود از قرض در این آیه نیز انفاق و صدقه است و نمی‌توان برای قرض‌الحسنهٔ مصطلح از آن استفاده کرد.

۵. بعد از آن‌که در آیهٔ قبل به انفاق امر کرده است، می‌فرماید: «إِن تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً یُضَاعِفْهُ لَکُمْ وَیَغْفِرْ لَکُمْ وَاللَّهُ شَکُورٌ حَلِیمٌ»، «اگر به خدا قرض‌الحسنه دهید، آن‌را برای شما مضاعف می‌سازد و شما را می‌بخشد و خداوند شکرکننده و بردبار است» (تغابن، ۱۷).

مفسران امامیه و اهل سنت در تفسیر این آیه گفته‌اند :غرض سوره، واداری مردم به انفاق در راه خدا و صبر در برابر مصیبت‌هایی است که در خلال مجاهدات در راه او می‌بینند. منظور از اقراض خدای تعالی، انفاق در راه خدا است (طباطبایی، بی‌تا: ج۳۸، ص۲۵۳ – ۲۶۶؛ طوسی، بی‌تا: ج۱۰، ص۲۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج۴، ص۵۵۱؛ طنطاوی، ۱۴۱۲ق: ج۲۴، ص۱۸۹؛ شیرازی بیضاوی، ۱۴۰۸ق: ج۲، ص۵۰۰؛ سیّدقطب، ۱۴۰۸ق: ج۶، ص۳۵۹۱؛ حجازی، ۱۴۰۲ق: ج۲، ص۵۰۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ج۲۴، ص۲۱۱)؛ بنابراین در این آیهٔ شریفه نیز انفاق و صدقه با بیان لطیفی به قرض‌دادن به خداوند متعالی تعبیر شده است و به قرض‌الحسنهٔ مصطلح ربطی ندارد.

در نتیجه با اتکا بر نظر مفسران می‌توان گفت که ترجمه، سیاق و تفاسیر آیاتی از قرآن مجید که عبارت قرضاً حسناً در آن‌ها به‌کار رفته است، نشان می‌دهد که منظور از اقراض به خدای تعالی، انفاق در راه او است و اگر این عمل را قرض دادن به خدا و آن مالِ انفاق‌شده را قرض حسن خوانده، به این منظور بود که مسلمانان را به انفاق ترغیب کرده باشد. پاداش مضاعف و غفران در آخرت نیز اشاره به حُسن پاداشی است که خداوند متعالی در دنیا و آخرت به انفاق‌کنندگان می‌دهد (طباطبایی، بی‌تا: ج۳۸، ص۲۶۶).

کاربرد قرض برای انفاق، بیان لطیفی در دعوت به این عمل نیکو است (زمخشری، ۱۴۰۷ق:ج۴، ص۵۵۱). اگرچه بعضی احتمال داده‌اند که منظور از قرض‌الحسنه به خداوند در این آیات، به معنای وام دادن به بندگان است (زیرا خدا نیازی به وام ندارد؛ بلکه این بندگان مؤمن هستند که نیازمند وام هستند)، با توجه به سیاق آیات، چنین به‌نظر می‌رسد که منظور از قرض‌الحسنه در همهٔ آیات، همان انفاق فی سبیل‌الله است؛ هر چند وام دادن به بندگان نیز از برترین اعمال است و در آن حرفی نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ج۲۳، ص۳۳۴).

۶.فقه‌القرآن و آیات قرض الحسنه

مقصود از فقه‌القرآن، برداشت‌های فقهی از آیات قرآن‌کریم است. از آن‌جا که بیش از پانصد آیه، متعرض احکام و فروع فقهی و مقررات حقوقی شده، از قرن‌های گذشته، توجه فقیهان بزرگ به این جنبه از قرآن مجید معطوف بوده است. در این زمینه کتاب‌هایی چون النهایهٔ فی تفسیر خمسأهٔ آیهٔ (فخرالدین بحرانی)، فقه‌القرآن (راوندی)، کنزالفرقان (فاضل مقداد) و زبدهٔالبیان (مقدس اردبیلی) تألیف شده است. قبل از هرگونه تحلیل و استنتاج، جمله‌هایی را از کتاب‌های پیش‌گفته نقل می‌کنیم:

اگر گفته شود در این آیات، قرض‌دادن به خدا و معنای مطابقی آن مورد نظر است، باید به نیازمند بودن خداوند قائل شد که این برداشت، به‌طور قطع غلط است؛ بنابراین باید آن‌را به قرض‌دادن بندگان به یک‌دیگر حمل کرد که در آن اجر بسیاری نهفته، و خداوند پاداش این عمل را عهده‌دار شده است (فاضل مقداد، ۱۴۰۸ق: ج۲، ص۵۱). مسألهٔ قرض‌دادن به خداوند متعال، کاربرد مجازی است؛ چون قرض در حالت نیاز به‌صورت حقیقی به‌کار می‌رود و نیازمند بودن خداوند محال است. معنای آیه بیان لطیفی برای ایجاد انگیزه در بندگان برای انجام اعمال نیک است (قطب راوندی، بی‌تا: ج۱، ص۲۲۲؛ ابن شهرآشوب، ۱۴۱۰ق: ج۱، ص۶۳).

در این آیات، قرض که عبارت از چیزی به قصد دریافت عوض آن در زمان دیگر است، به‌صورت استعاره برای کارهای نیک به‌کار رفته است؛ چون کارهای نیکی که بندگان انجام می‌دهند، به منظور دریافت عوض آن در آخرت هستند، بنابراین نمی‌توان این آیات را صرفاً برای قرض‌الحسنهٔ مصطلح استفاده کرد؛ البته ما نیز معتقدیم که این آیات بر معنای مطابقی که به نیازمند دانستن خداوند می‌انجامد، حمل نمی‌شود؛ پس محظوری باقی نمی‌ماند تا مجبور شویم این آیات را به قرض‌دادن بندگان به یک‌دیگر حمل کنیم.

اگر کسی بگوید: صدق عنوان قرض بین خدا و بندگان او، دلیل بر مشروعیت عقد قرض بین بندگان نیز هست، در جواب می‌گوییم: اولاً، اگر مقصود این نوع از قرض می‌بود، می‌بایست به‌صورت مستقل در کلام پروردگار ذکر می‌شد؛ ولی تصریحی در این‌باره صورت نگرفته است. ثانیاً، میان قرض بین خدا و بندگان و قرض بندگان با هم، ملازمه وجود ندارد؛ زیرا قرض بنده به خداوند به قصد دریافت مضاعف است؛ در صورتی که دریافت زیاده در قرض بین بندگان، ربا و حرام است (فاضل مقداد، ۱۴۰۸ق: ج۲، ص۵۸).

به نظر می رسد عالمان فقه‌القرآن، صرفاً درصدد ارائهٔ پاسخ به شبهه‌ای هستند که با نگاه به ظاهر این آیات شریفه ممکن است در اذهان خطور کند؛ چنان‌که یهودیان جاهل پس از نزول این آیات گفتند «خدایی که از ما قرض می‌طلبد فقیر

است و ما غنی هستیم» (آل‌عمران/۱۸۱) و برای تخلص از این اشکال برخی با صراحت و برخی به‌صورت احتمال، قرض بر بندگان را مطرح کردند (قطب راوندی، بی‌تا: ج۱، ص۲۲۳). شاهد بر این اعتقاد، عدم استفادهٔ این عالمان و فقیهان دیگر از این آیات در بحث قرض و دین است.

عیاشی ، کلمه معروف در آیهٔ « لاَ خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلاَّ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاَحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتَغَاء مَرْضَاتِ اللّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء/۱۱۴) را به معنای قرض مصطلح دانسته است. (عیاشی، بی تا، ج۱: ص ۲۷۵).

۷.قرض الحسنه در روایات

در منابع حدیثی شیعی و سنّی، احادیث فراوانی در مورد «قرض» دیده می‌شود. با توجه به تبیین شایسته «قرض»، در سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه معصومین علیهم‌السلام، مسلمانان رفته رفته درک صحیحی از «قرض حسن» پیدا کردند. قرض، پیش از دوران نبوت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز در جامعه آن روز عربستان و دیگر جوامع رایج بوده است. البته با توجه به آیات قرآن، احادیث و نوشته‌های تاریخ‌نویسان، برمی‌آید که قرض رایج در آن زمان با قرض مورد تأیید مکتب اسلام، فرق داشته است. قرضی که در آن زمان‌ها داده می‌شد، بیشتر از نوع «ربوی» بود و سرمایه‌داران بیشتر از این رهگذر، در پی سود بیشتر بودند تا انجام یک کار خیر و گره‌گشایی از گرفتاری دیگران (بیگ محمد، ۱۳۸۶: ص ۴۳). پس از ظهور اسلام، با توجه به روح آموزه‌های اسلامی که برای احیای ارزش‌های انسانی وضع شده بود، ضروری بود مسئله «قرض» نیز در کنار بسیاری از مسائل دیگر، با نگاهی نو مطرح شود.

روایات موجود در مورد این عمل نیک، بیان می‌کنند که قرض حسن، نه تنها به حل بسیاری از گرفتاری‌های مردم کمک می‌کند، بلکه یک رفتار ارزشی و مؤثر در خودسازی و شکوفایی فردی و اجتماعی است. در تفسیر عیاشی از ابراهیم بن عبد الحمید از بعضی از معتمدان از امام صادق(ع) روایت کرده است که در تفسیر آیهٔ «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ» فرمود: «منظور خدای تعالی از کلمهٔ معروف، قرض است» (عیاشی، بی‌تا: ج۱، ص۲۷۵).

درست در نقطه مقابل قرض ربوی که نابودکننده روح ایثار و برادری و برابری و بسیاری از فضایل انسانی است؛ قرض حسن، احیاگر ارزش‌های دینی و انسانی همانند ایثار، عطوفت و مهربانی است. اکنون برای پی بردن به جنبه‌های گوناگون فرهنگ قرض حسن؛ چه در معنای قرآنی و چه در معنای مصطلح؛ در منابع روایی، با طبقه‌بندی احادیث مورد نظر در اصناف متعدد، این موضوع را بررسی می‌کنیم:

۱. **تشویق به قرض دادن:** مراجعه اجمالی به روایات نشان می‌دهد که معصومان به بیان‌های گوناگون، تمام مسلمانان را به عرضهٔ وجوه برای قرض و رواج هرچه بیشتر این قرارداد ترغیب می‌کردند؛ چنان‌که در روایاتی، کلمهٔ «معروف» در آیهٔ ۱۱۴ سورهٔ نساء به قرض‌الحسنه تفسیر شده (مجلسی، ۱۴۰۳ق :ج۱۰۳، ص۱۴۰) یا به‌طور مطلق، قرض از صنایع معروف شمرده شده است (همان: ج۶، ص۱۰۰). در برخی از آن‌ها با ذکر ثواب قابل ملاحظه‌ای برای قرض‌دهنده، یکایک افراد جامعه را به عرضهٔ وجوه برای آن، ترغیب می‌کند (حرّعاملی، بی‌تا :ج۱۲، ص۸۸).

همچنین در روایات متواتری از متون حدیثی امامیه واهل سنت، ترجیح قرض بر صدقه، مورد تأکید قرارگرفته (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۸، ص۱۸۱، ج۷۴، ص۱۰۳ و ۳۱۱؛ هندی، ۱۴۰۹ق: ج ۶، ح۱۵۳۷۴؛ ابن قدامه، بی‌تا: ج۴، ص۳۵۲) و در بیان وجه ترجیح آن آمده است: قرض فقط به دست نیازمند می‌رسد؛ ولی صدقه در برخی موارد به غیرنیازمند هم داده می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج۱۰۳، ص۱۳۸؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۲ق :ج۵، ص۲۳۹؛ هندی، ۱۴۰۹ق: ج۶، ح۱۵۳۷۳)؛ یعنی تقاضای قرض، فقط در صورت نیاز واقعی تحقق می‌یابد؛ ولی گاهی بدون نیاز هم، درخواست صدقه می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج۱۰۳، ص۱۳۹؛

هندی، ۱۴۰۹ق: ج۶، ص۲۱۱؛ ابن قدامه، بی‌تا: ج۴، ص۳۵۲ و ۳۵۳) همچنین قرض به دست کسی می‌رسد که حاضر نشود شخصیت خود را با تقاضای صدقه، ضایع کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۰۳، ص۱۴۰). انضمام این روایات به احادیثی که بر جایزبودن اعطای صدقه به نیازمند و بهره‌مندی از ثواب قابل ملاحظهٔ آخرتی به‌واسطهٔ این عمل خیر دلالت دارند، صحت و مشروعیت عقد قرض و پاداش عظیم در ازای اعطای آن‌را غیرقابل تردید خواهند کرد؛ چنان‌که در برخی از روایات آمده است که قرض‌دهنده در دنیا از دعای فرشتگان (حرعاملی، بی‌تا: ج۱۳، ص۸۷ ؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ص۳۰۸)، و در آخرت از سایهٔ رحمت الاهی(هندی، ۱۴۰۹ق: ج۶، ح۱۵۳۹۱، ص۲۱۴) بهره‌مند خواهد شد.

۲. **انذار از عدم عرضه:** در روایات مختلف به طرق متعددی، خودداری از عدم عرضهٔ قرض به نیازمند، مورد نکوهش قرار گرفته است. از رسول اکرم روایت شده است که «کسی که برادر مؤمنش بر اثر نیاز به او مراجعه کند و او قرض‌الحسنه به برادر امین خود ندهد، خداوند بهشت را بر او حرام می‌کند» (حرعاملی، بی‌تا: ج۱۳، ص۸۸؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ص۳۳۹ و ۴۴۱). در برخی دیگر از روایت‌ها آمده است: «شایسته نیست فرد مسلمان با داشتن پول، درخواست قرض برادر مسلمانش را که محتاج هم هست رد کند» (هندی، ۱۴۰۹ق: ج۶، ص۲۱۲، ح۱۵۳۸۹ و ۱۵۳۹۰) یا «اگر مسلمان با برخوداری از توان عرضهٔ وجوه برای اعطای قرض به برادر مسلمان، از آن خودداری کند، به‌صورت قهری از او می‌گیریم» (همان: ج۷۱، ص۸۵، ج۷۴، ص۳۹۶؛ ابن‌بابویه، ۱۴۰۳ق: باب الثلاثه، ح۱۳۵).

دقت در این عبارت‌ها بیانگر آن است که شارع مقدس به طرق مختلف به انذار مسلماناناز عدم عرضهٔ وجوه برای قرض‌الحسنه اهتمام ورزیده که تأثیر آن بر رفتار مسلمان مؤمن غیرقابل انکار است.

۳. **رفع مشکل عرضه:** از مهم‌ترین موانع عرضه، عدم اطمینان قرض‌دهنده به بازپرداخت در موعد مقرر است. دین مبین اسلام با راه‌های گوناگون به رفع آن اهتمام ورزیده است. در روایات بی‌شماری، مقترض به حسن‌القضا تشویق شده و در تعدادی از آن‌ها آمده است: «بهترین انسان‌ها کسی است که در بازپرداخت قرض، نیکوترین آن‌ها باشد». (هندی، ۱۴۰۹ق: ج۶، ص۲۲۲، ح۱۵۴۳۴)؛ «کسی که به سهولت، قرض را بازپرداخت می‌کند، وارد بهشت می‌شود» (همان: ص۲۲۶، ح۱۵۴۵۹)؛ «اگر مدیونی برای ادای قرض، بکوشد، در طول آن مدت، خداوند برای او نگهبانی قرار می‌دهد» (همان: ص۲۲۱، ح۱۵۴۲۸).

به قرض‌گیرنده نیز سفارش شده است که موقع ادای دین، مقداری اضافه بپردازد که چون در عقد قرض، اضافه شرط نشده بود، چنین عملی نه تنها ربا و حرام نیست (حرّعاملی، بی‌تا: ج۱۳، ص۱۰۸)، بلکه مستحب است.

در تعدادی از احایث نیز عدم قصد و تلاش برای بازپرداخت دین و قرض مورد نکوهش و انذار شدید قرار گرفته و آمده است: «کسی که قرض کند و قصدش عدم بازپرداخت آن باشد، به منزلهٔ دزد است» (همان: ص۸۲). همچنین برای احتراز از اختلال بین قرض‌دهنده و قرض‌گیرنده در امر بازپرداخت، در قرآن‌کریم (بقره/۲۸۲) و روایات بسیاری، شاهد گرفتن افرادی بر قرارداد و کتابت آن، مورد تأکید قرارگرفته است (مجلسی، ۱۳۰۴: ج۱۰۳، ص۱۵۴ و ج۱۰۴، ص۳۰۱؛ حرّعاملی، بی‌تا: ج۱۳، ص۹۳).

۴. **کنترل تقاضا:** مراجعه به روایات شریفه نشان می‌دهد که در اسلام به جانب تقاضای قرض هم عنایت ویژه‌ای مبذول شده تا از تقاضای کاذب جلوگیری شود و از ابراز تقاضاهای واقعی برای رفع نیازها هم اغماض نشود؛ چنان‌که در روایات فراوانی، استقراض بدون نیاز مورد مذمت قرار گرفته و آمده است: «از مدیون شدن بپرهیزید؛ چون به دین شما، آسیب می‌رساند» (حرعاملی، بی‌تا: ج۱۳، ص۷۷؛ هندی، ۱۴۰۹ق: ج۶، ص۲۳۱) یا «سبب ذلّت در روز و غم در شب می‌شود» (حر عاملی، بی‌تا: ج۱۳، ص۷۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج۷۸، ص۲۴۲) یا «هیچ غمی مانند شدّت غم بدهکاری و قرض نیست» (مجلسی، ۱۴۰۳ق:

ج۱۰۳، ص۱۴۲). حتی برخی از روایات، بدهکاری را معادل کفر قرار داده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج۱۰۳، ص۱۴۱؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ص۴۴).

پس مسلمان، موقعی به قرض روی می‌آورد که برای رفع مشکل چاره‌ای جز آن نداشته باشد یا اگر به قرض‌گرفتن اقدام نکند، فرصت مهمی از دست می‌رود و صدمه‌ای را دچار می‌شود؛ در غیر این صورت، قرض‌گرفتن اغتشاش فکری و ناراحتی روانی را در پی خواهد داشت. چنان‌که گفته شد، برای آن‌که نیازمند از تقاضای قرض امتناع نورزد، احادیث بی‌شماری بیانگر آن است که معصومان در قول و عمل به آن اهتمام ورزیده‌اند. در این زمینه در برخی از روایات آمده است در صورت ضرورت و نیاز به قرض (حرعاملی، بی‌تا: ج۱۳، ص۷۹ و ۸۲)؛ حتی برای حج و ازدواج (همان: ص۸۲) و مانند آن، استقراض جایز است. در واقع، فردی که برای امور زندگی می‌کوشد، امّا کمبود زندگی بر او فشار می‌آورد و چاره‌ای جز قرض نداشته باشد (همان: ص۸۱) می‌تواند از این طریق مشکل خود را رفع کند؛ چنان‌که معصومان در چنین وضعی برای سامان‌دادن به زندگی خود و بیشتر برای امور اجتماعی یا تأمین نیازهای شخصی مردم به قرض روی می‌آوردند؛ از این رو بعضی از آن بزرگواران، هنگامی که از دنیا رفتند، مقروض بودند. به عنوان مثال در تاریخ آمده است که رسول اکرم برای تأمین زندگی خانواده خود بیست من جو، از یهودیان مدینه قرض‌گرفت و زره خود را نزد آنان گرو گذاشت (حرعاملی، بی‌تا: ج۱۳، ص۸۱). حضرت علی(ع) نیز هنگامی که رحلت کرد، هشتصد هزار درهم مقروض بود. امام حسن(ع) مزرعه‌ای از حضرت را به پانصد هزار درهم و مزرعه دیگر را به سیصد هزار درهم فروخت و قرض‌های پدر را ادا کرد (همان: ص۸۲). امام حسین(ع) هم هنگام شهادت مقروض بود. امام سجاد(ع) مزرعه‌ای از حضرت را به سیصد هزار درهم فروخت و قرض‌های پدر را ادا کرد (همان). امام زین‌العابدین(ع) در تنگنای معاش زندگی قرار گرفت و به یکی از غلامانش فرمود: «ده هزار درهم تا هنگام توانایی بر ادایش، برایم قرض بگیر» (همان: ص۸۰).

۸.نتیجه گیری

سنت قرض‌الحسنه در دین اسلام، جایگاه بسیار عالی و پاداش فراوان دارد به طور که خدای متعال برای تشویق و ترغیب به این مهم با تعابیر بسیار عالی، خودش را بی‌واسطه، طرف دریافت کننده قرض مطرح نموده و برای پاداش و محفوظ بودن آن عمل نیک، بیان تضمینی ارائه نموده است. براساس نگرش تفسیری، آیاتی که در آن لفظ قرض آمده است، بر خصوص قرض‌الحسنه‌ی مصطلح دلالتی ندارد؛ اگرچه ممکن است قرض‌الحسنه را هم به‌صورت عمل نیکو در عنوان کلی انفاق و سایر اعمال پسندیده‌ای بدانیم که این آیات بر آن دلالت دارند. حتی استفاده از فقه‌القرآن نیز کمک شایانی برای استفاده از آیات مورد بحث برای خصوص قرض‌الحسنه نمی‌کند؛ چون اولاً بین فقها اتفاق‌نظر وجود ندارد و اندیشه‌وران متأخر، نظر متقدمان را درست ندانسته، و در مقام پاسخ و توجیه آن بر آمده‌اند. ثانیاً می‌دانیم که احادیث، متمم و مفسّر قرآن‌کریم هستند؛ ولی احادیث روایت شده از معصومان در تفسیر این آیات، نه تنها نظر اندیشه‌وران متقدم فقه‌القرآن را تأیید نمی‌کند، بلکه در تفسیر آن آیات، معانی کلی انفاق و ... را بیان می‌دارد. این بیان به معنای انسداد باب اثبات صحت و مشروعیت نهاد قرض‌الحسنه نیست؛ بلکه می‌توان از عمومات و اطلاقات قرآنی برای صحت و مشروعیت قرض‌الحسنه استفاده کرد. آیات و احادیث در مودر قرض الحسنه را به چهار گروه می توان تقسیم نمود، که عبارتند از: ۱. تشویق به عرضه وجوه ۲. انذار از عدم عرضه ۳. رفع مشکل عرضه ۴. کنترل تقاضا.

۹. منابع

۱. ابراهیمی، محمدحسین، (۱۳۷۱). *قرض‌الحسنه*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، (بی‌تا). *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، قاهره: دارالکتاب المصری.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی(شیخ صدوق)، (۱۴۰۳ق)، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، بیروت: مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات.

۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۶۸)، *متشابه القرآن و مختلفه*، قم: بیدار.

۵. ابن قدامه، موفق الدین، (بی‌تا)، المغنی، بیروت: دارالکتاب العربی.

۶. ابن منظور، محمد بن مکرم،(۱۴۱۴ق)، *لسان‌العرب*، بیروت: دار صادر.

۷. اشتهاردی، محمدمهدی و عبدوس، محمدتقی، ۱۳۵۷ش، *اصول اخلاقی امامان علیهم‌السلام*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

۸. الانصاری القرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، (بی‌تا)، *الجامع لاحکام القرآن*. بیروت: دارحیاءالتراث‌العربی

۹. بحرانی، سیّدهاشم بن سلیمان،(۱۴۱۲ق) ، *البرهان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالهادی.

۱۰. بیگ محمدی، جواد، (۱۳۸۶)، باران برکت، قرض الحسنه هست ها و بایسته ها، قم: دفتر عقل

۱۱. جر، خلیل، (۱۳۷۶)، *فرهنگ لاروس عربی ـ فارسی*، تهران: امیرکبیر.

۱۲. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۵)، *تفسیر تسنیم*، قم: نشر اسراء.

۱۳. حجازی، محمدمحمود، (۱۴۰۲) ، *التفسیر الواضح*، بیروت: دارالکتاب العربی.

۱۴. حرّ العاملی، محمد بن الحسن، (بی‌تا)، *وسائل الشیعه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۵. حقی بروسوی، اسماعیل، (بی‌تا)، *تفسیر روح البیان*، بیروت: دارالفکر.

۱۶. حکیمی، محمدرضا، محمد، علی، (۱۳۶۰)، *الحیاة*، قم: مؤسسهٔ چاپ و نشر وابسته به جامعه مدرسین.

۱۷. رازی، فخرالدین، (۱۴۱۱)، *التفسیر الکبیر*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق: دارالعلم الدار الشامیه.

۱۹. رشیدرضا، محمد، (بی‌تا)، *المنار (التفسیر للقرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار)*، بیروت: دارالفکر.

۲۰. رفیعی، رمضانعلی، (بی‌تا)، قرض‌الحسنه در فقه و نظام بانکی،*فصلنامه مربیان*،سال ششم، ش۲۱.

۲۱. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، (بی‌تا)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی.

۲۲. سیاح، احمد، (۱۳۷۵)، *فرهنگ بزرگ جامع نوین*، تهران: انتشارات اسلام.

۲۳. سیّدقطب، (۱۴۰۸) ، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دارالشروق.

۲۴. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، (۱۴۰۴)، *الدر المنثور*، قم: منشورات مکتبهٔ آیةالله العظمی المرعشی النجفی.

۲۵. شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴) ، *نهج البلاغه*، قم: نشر هجرت.

۲۶. شیرازی بیضاوی، ناصرالدین ابی‌سعید، (۱۴۰۸)، *تفسیر البیضاوی*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۲۷. صادقی، محمد، (۱۳۷۳)، *الفرقان فی تفسیر القرآن*، قم: فرهنگ اسلامی.

۲۸. طباطبایی، سیّدمحمدحسین، (بی‌تا)، *المیزان*، قم: مؤسسهٔ مطبوعات دارالعلم.
۲۹. طبرسی، امین‌الدین ابوعلی الفضل بن الحسین، (۱۴۰۸)، *مجمع البیان*، بیروت: دارالمعرفه.
۳۰. طریحی، فخرالدین، (۱۳۹۵ ق)، *مجمع البحرین*، المکتبهٔ المرتضویه.
۳۱. طنطاوی جوهری، سید محمد، (۱۴۱۲)، *الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۲. طوسی، ابی‌جعفر محمد بن الحسن، (بی‌تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۳. طیب،سید عبدالحسین،(۱۳۷۸ ش)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات اسلام.
۳۴. عاملی، علی بن حسین، (۱۴۱۳ ق)، *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*، قم: دار القرآن الکریم.
۳۵. عروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعه، (۱۳۷۰ ش)، *نورالثقلین*، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۳۶. عسکری،ابی هلال، (۱۴۱۲ق)، *معجم الفروق اللغویه*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۳۷. عیاشی (المسلمی السمرقندی)، محمد بن مسعود بن عیاش، (بی‌تا)، *تفسیر العیاشی*، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۳۸. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، (۱۴۰۸ق)، *کنز العرفان فی فقه‌القرآن*، بیروت: مؤسسهٔ اهل‌البیت علیهم‌السلام.
۳۹. فیض کاشانی، محسن، (بی‌تا)، *الصافی*، بیروت: مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات.
۴۰. قرآن کریم
۴۱. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳ ش)، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.
۴۲. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۳. قطب راوندی، سعید بن هبه‌الله، (بی‌تا)، *فقه‌القرآن* ،بی نا.
۴۴. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ ق)، *بحار الانوار*، لبنان: مؤسسه الوفاء.
۴۵. محمدی ری‌شهری، محمد، (۱۳۶۳ش)، *میزان الحکمه*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴۶. مراغی، احمد مصطفی، (بی‌تا) ،*تفسیر المراغی*، بیروت: دارالفکر.
۴۷. مروارید، علی‌اصغر، (۱۴۱۰ق)، *سلسله الینابیع الفقهیه*، بیروت: دار احیاء التراث و الدار الاسلامیه.
۴۸. معین، محمد، (۱۳۶۰ش)، *فرهنگ فارسی*، تهران: نشر امیرکبیر.
۴۹. مغنیه، محمدجواد، (۱۹۸۱م) ، *التفسیر الکاشف*، دارالعلم للملائین.
۵۰. مقدس اردبیلی، احمد، (بی‌تا)، *زبدةالبیان* ، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۶۹)، *تفسیر نمونه*، قم: دارالکتاب الاسلامیه.
۵۲. موسوی خمینی، سیّدروح‌الله، (بی‌تا)، *تحریر الوسیله*، قم: المکتبهٔ العلمیهٔ الاسلامیه.
۵۳. هادوی نیا، علی اصغر، (۱۳۸۰)، *اوراق قرض الحسنه،مجله اقتصاد اسلامی*، ص۸۳-۱۰۴، ش۴.
۵۴. هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۷۳ش)، تفسیر راهنما، با همکاری جمعی از نویسندگان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۵. هندی، علاءالدین المتقی بن حسام‌الدین، (۱۴۰۹ق)، *کنز العمال*، بیروت: مؤسسهٔ الرساله.